

A Feasibility Study on Permitting Invading Individual Privacy to Detect Crime In Sexual Crimes From The Perspective Of Quranic And Narrative Evidence And The Validity Of Prohibiting The Violation Of Privacy From The Perspective Of Iranian Criminal Law

Adel Sarikhani¹, MohammadAli Hajidehabadi², Ali Qobadian^{*3}

1. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom. Iran.

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom. Iran.

3. Assistant Professor, Scientific Associate of Al- Mustafa International Society, Qom, Iran.

Abstract

The crime detection stage is considered as one of the most significant stages of the criminal proceedings. In cases which are related to sexual offenses such as rape and require violating individual privacy, therefore is a place of conflict between individual and social rights. The first principle in Imamiyeh jurisprudence and, consequently, the criminal law of Iran, is the maximum observance of individual privacy, which requires the impermissibility of invading one's privacy and failing to detect a crime. Violation of this principle requires a reason. This article, in a descriptive-analytical method and through using library resources, aims to explore the impermissibility of invading individual privacy in sexual crimes. The findings of the study indicate that there is no Quranic or narrative evidence for such cases which prohibits invading individual privacy when there are more important issues, such as the preservation of an innocent person's personal life or the need to prevent further prostitution or extortion of a completely innocent victim and the realization of his or her rights. Hence, such investigations are necessary due to the need to help the oppressed and to counter the spread of prostitution; This matter has not been neglected to some extent by legislators, and in two articles of 241 Q.M.K and 102 D.K, the investigation is permitted by the judicial authority within the scope of the complaint in cases of sexual assault.

Keywords: Crime detection, the violation of individual privacy, sexual crimes, covering crime, invasion of privacy.



Article Type:

Original Research

Pages: 69-95

Received: 2020 November 15

Revised: 2021 April 2

Accepted: 2022 April 4



This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: dr.qobadian@gmail.com

امکان سنجی جواز تجسس جهت کشف جرم در جرائم جنسی به عنف از منظر ادله قرآنی و روایی ناظر به نهی از تجسس با نگاه حقوق کیفری ایران

عادل ساریخانی^۱، محمدعلی حاجی ده‌آبادی^۲، علی قبادیان^{۳*}

۱. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۳. استادیار همکار علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران.

چکیده

مرحله کشف جرم از مهم‌ترین مراحل فرآیند دادرسی کیفری است که در مواردی از جمله جرائم جنسی به عنف، مستلزم تجسس در حریم خصوصی افراد است و از این رو محل تعارض حقوق فردی و اجتماعی است. اصل اولی در فقه امامیه و به تبع آن حقوق کیفری ایران، رعایت حداکثری حریم خصوصی است که مستلزم عدم جواز تجسس و از این رو کشف جرم است. نقض این اصل نیازمند دلیل می‌باشد. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، جواز تجسس در حریم خصوصی در جرائم منافی عفت به عنف را مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که ادله قرآنی و روایی ناهی از تجسس، از مواردی که حق یا موضوع مهم‌تری مانند حفظ حیات شخصی بیگناه یا لزوم پیشگیری از شیوع بیشتر فحشا یا فریادرسی از بزه‌دیده‌ای کاملاً بیگناه و احقاق حقوق او در میان باشد، انصراف دارد و از این رو تجسس با توجه به ضرورت کمک به مظلوم و مقابله با اشاعه فحشا لازم است؛ امری که از نظر قانون‌گذار نیز تا حدی نادیده نمانده و در دو ماده ۲۴۱ ق.م.ا و ۱۰۲ آ.د.ک در جرائمی که به عنف باشد، تحقیق و تجسس توسط مقام قضایی را در محدوده شکایت مجاز دانسته است.

واژگان کلیدی: کشف جرم، تجسس، جرم منافی عفت به عنف، بزه‌پوشی، نقض

حریم خصوصی.



انجمن علمی نشرهای قضایی ایران



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۶۹-۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



تمامی حقوق انتشار این مقاله، منطبق به نویسنده است.

درآمد

کشف جرم به معنای اطلاع مراجع قضایی از وقوع بزه، اساس فرایند رسیدگی به جرم است؛ که از حساسیت بسیاری برخوردار است زیرا از سویی لازمه برقراری نظم و امنیت و عدالت کیفری این است که حکومت از وقوع جرم آگاه شود تا بتواند پاسخ‌دهی لازم را به آن داشته باشد و از حقوق بزه‌دیده‌گان و جامعه دفاع نماید و از سوی دیگر این مهم چه بسا مستلزم مداخله و تجسس در حریم خصوصی افراد است. بر این اساس مرحله کشف جرم از جمله مراحل تعارض حقوق و منافع فرد و جامعه می‌باشد. در نظام‌های اقتدارگرا که حفظ قدرت حاکمیت، سیاست محوری است مداخله حداکثری در حریم خصوصی و کشف جرم با هر روش ممکن پذیرفته می‌شود، اما در نظام‌هایی که بر مبنای سیاست رعایت حداکثری حقوق و آزادی‌های فردی استوار است کشف جرم هم در حوزه قلمرو و هم در چگونگی انجام آن با محدودیت‌های جدی روبروست و این امر نیازمند دلایل روشن است. واکاوی امکان کشف جرم در قوانین و مقررات کیفری اسلام از آن رو حائز اهمیت است که برخی سیاست جنایی اسلام را از نوع اقتدارگرای تام می‌دانند و از این رو امکان هر نوع مداخله‌ای در حریم خصوصی افراد را جایز می‌شمارند. از سوی دیگر با ملاحظه اصولی همچون برائت، اصله الصحه و لزوم بزه‌پوشی چه بسا نتوان مداخله در حریم خصوصی افراد را پذیرفت امری که در مواردی همچون تجاوز به عنف شدیداً با حقوق بزه‌دیدگان در تضاد است. از این رو پرسش‌های مهم این بحث عبارتست از اینکه در موارد جرایم منافی عفت به عنف تا چه حد و چگونه امکان کشف جرم وجود دارد و دلایل جواز این امر چیست؟ از آنجا که حقوق ایران مبتنی بر دیدگاه‌های فقه امامیه است این مهم چگونه در قوانین و مقررات حقوق کیفری ایران انعکاس یافته است؟

این مقاله در صدد است بر مبنای آموزه‌های اسلامی قلمرو و محدوده مجاز تجسس جهت کشف جرائم جنسی به عنف و چگونگی انعکاس آن در قوانین و مقررات حقوقی ایران را با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهد. از این رو پس از تبیین مفاهیم کلیدی بحث، مستندات و ادله‌ای که بر اساس آنها امکان مداخله در حریم خصوصی افراد وجود دارد مورد بحث قرار خواهد گرفت تا از رهگذر این بحث قلمرو و چگونگی کشف جرم در جرایم جنسی به عنف استنباط شود و سرانجام چگونگی استنباط این مهم در قوانین و مقررات کیفری کنونی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تجسس

تجسس از مفاهیمی است که در شاخه‌های مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در علم اخلاق در ردیف مفاهیمی چون غیبت، سوءظن، کذب و سایر رذایل اخلاقی از آن بحث می‌شود و مؤمنین از آن بر حذر شده‌اند. در علم سیاست یکی از مفاهیمی است که با امنیت کشور و جامعه ارتباط دارد و امروزه در هر کشوری تشکیلات عریض و طویل، با اختیارات گسترده به این امر اختصاص دارد و دامنه آن از امور نظامی - سیاسی فراتر رفته، حتی عرصه‌هایی چون امنیت اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و غیره را شامل می‌شود. در علم حقوق نیز موضوع مهمی برای مباحثی حقوقی به شمار می‌رود. در فقه نیز این مطلب از دیرباز مورد توجه فقها بود و هر چند نه به صورت مبسوط، اما اجمالاً مورد بحث قرار گرفته است. تجسس در اصل به معنای با دست لمس کردن و در لغت فارسی به معنای خبر جستن، پژوهیدن و تفتیش نیز به معنی بازجستن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۳۸؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «جسس»؛ أنصاری القرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۳۳۴). نزد مفسرین نیز کلمه تجسس به معنای تفحص از اموری است که مردم می‌خواهند پنهان بماند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ص ۳۲۳). بنا بر نظر برخی نیز تجسس دنبال کردن اخبار شر دیگران و دنبال کردن چیز کتمان شده است (المنای، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۵۹؛ أنصاری القرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۳۳۴؛ طریحی، ۱۳۹۵: ج ۴، ص ۵۷). البته کلمه تجسس نیز همین معنا را دارد با این تفاوت که تجسس در شر استعمال می‌شود، اما تجسس در امور خیر به کار برده می‌شود. اخفش می‌گوید: این دو کلمه از جهت معنا به همدیگر نزدیک هستند، زیرا معنای تجسس، تفتیش کردن از چیزی مخفی بوده و تجسس در جستجوی خبر رفتن است، اعم از این که مخفی و یا غیر پنهانی باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۵۱؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۱: ۲۱).

۲-۱. کشف جرم

کشف جرم از دو کلمه کشف و جرم ترکیب یافته است. در کشورهای که اصول نظام مختلط در آیین دادرسی حاکم است، تحقیقات مقدماتی و دادرسی در دادسرا و دادگاه انجام می‌شود. مرحله تحقیقات مقدماتی، در چهار ریز مرحله‌ی کشف

جرم، تعقیب متهم، بازداشت و تحقیق انجام می‌شود و مرحله‌ی دادرسی نیز شامل چهار ریز مرحله محاکمه، صدور حکم، تجدیدنظر خواهی و اجرای حکم می‌شود. در مرحله کشف جرم که از زمان مشاهده ارتکاب جرم یا گزارش وقوع جرم و کسب اجازه از مقامات صالح جهت اقدامات لازم، شروع و تا زمان قانونی که پرونده به دادسرا تحویل می‌گردد، ادامه می‌یابد، ضابطین قضایی در ایران، زیر نظر دادستان نسبت به کشف جرایم، جمع‌آوری شواهد و ادله اثباتی، جلوگیری از مخفی شدن و یا فرار کردن متهم ایفاء وظیفه می‌نمایند.

در قوانین موضوعه تعریفی از کشف جرم ارائه نشده است؛ اما اندیشمندان حقوقی با ذکر تعاریفی درصدد جبران این نقیصه برآمده‌اند:

برخی نوشته‌اند: «کشف جرم عبارت از اقداماتی است که پس از اطلاع از وقوع آن، برای حفظ آثار و دلایل آن و دستگیری مجرم و جلوگیری از فرار و نیز جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می‌شود.» (ضرابی، ۱۳۷۲: ۶۱) اشکال این تعریف بکار بردن کلمه مجرم بجای متهم است، زیرا مجرم کسی است که جرم او کشف و مسئولیت کیفری او در دادگاه صالح اثبات شده است و انگهی به اقدام هر کسی کشف جرم گفته نمی‌شود بلکه این اقدامات بایستی از سوی مقامات و افراد مسئول باشد.

برخی کشف جرم را عبارت از: «اطلاع نهاد تعقیب از وقوع جرم است و این که چگونه دادسرا از نوع وقوع آن مطلع می‌شود به شیوه‌ها و وسایل کشف جرم مرتبط است.» (عارفیان؛ خسروی مرول، ۱۳۹۶: ۲۵۱) می‌دانند بنابراین تعریف، زمانی به طور قطع می‌توان گفت جرم کشف شده است که دستگاه تعقیب از وقوع آن اطلاع پیدا کرده و متعاقب آن با تکلیف تعقیب یا ارزیابی جهات آن مواجه گردد.

تعاریف متعدد ارائه شده از لحاظ منطوق و مفهوم مشابهت‌های زیادی دارند و با امعان نظر به این تعاریف می‌توان برداشت کرد که: کشف جرم عبارت از مجموعه اقداماتی است که از طرف ضابطین قضایی پس از اطلاع و یا مشاهده وقوع جرم، برای حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن جهت دستگیری یا بازداشت شخص به صورت قانونی انجام می‌گیرد و به تبع آن فرد متهم شناسایی و توسط مامورین پلیس دستگیر می‌شود تا مقامات صالح مراحل قانونی را در مورد وی اجرا کرده و در صدد تعقیب و اقدامات آتی برای اجرای عدالت کیفری باشند.

۱-۳. جرم منافی عفت

عفت به معنای پاکدامنی و پرهیزگاری و پارسایی و احتراز از محرّمات شهوانی است (معین، ۱۳۸۵: ۱۷۵؛ عمید، ۱۳۷۵: ۸۶۸). برخی گفته‌اند: عمل منافی عفت، کارهای شرم‌آور مرتبط با امور جنسی از قبیل هتک ناموس، تجارت یا توزیع تصویرهای خلاف عفت و اخلاق عمومی و تشویق به فساد اخلاق و شهوت‌رانی و قوادی و دایر کردن فاحشه‌خانه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳). از نظر اداره حقوقی قوه قضائیه (شماره ۷/۳۶۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۶/۶) جرائم منافی عفت عبارتند از: «جرائم ناشی از روابط نامشروع خارج از علقه زوجیت زن و مرد که بر حسب عرف و احساسات جامعه، قبیح بوده، یا اعمالی که شرع مقدّس ممنوع کرده و منافی عفت یا اخلاق عمومی جامعه است. از مصادیق آن، روابط نامشروع زن و مرد یا تظاهر به فسق در انظار عمومی است.»

قانون‌گذار به جای تعریف جرائم منافی عفت صرفاً به احصای مصادیق آن اکتفا کرده^۱ و مصادیق ذکر شده هم تمثیلی هستند و حصری نیستند. با دقت در مواد مذکور ظاهراً مراد قانون‌گذار از جرائم منافی عفت عبارت است از: هر گونه رفتار جنسی خارج از محدوده نکاح میان دو یا چند نفر که ناشی از غریزه جنسی باشد، خواه این التذاذ برای هر دو یا یکی از این دو طرف باشد. رفتار مذکور بر خلاف عرف معمول بوده و اکثریت مردم با انجام آن عمل همگامی ندارند (انصاری، ۱۳۷۱: ص ۴۱). مقنن در ماده ۳۰۶ اصلاحی به تعیین برخی مصادیق جرائم منافی عفت پرداخته است: منظور از جرائم منافی عفت در این قانون جرائم جنسی حدی، همچون جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

بنابراین مقنن برای وضوح و بیان مراد از عمل منافی عفت به مواردی مانند زنا، لواط، تقبیل، مضاجعه و غیره اشاره نموده و با استفاده از عبارت از قبیل و سایر جرائم بوضوح بر تمثیلی بودن آن صحنه گذاشته است و دست مقام قضایی را در تعیین مصادیق دیگر باز گذاشته است. در واقع جرائم منافی عفت جرائمی هستند که در آن‌ها رفتار فیزیکی و جسمی وجود داشته که ناشی از غریزه و التذاذ جنسی است و یک عمل مادی است و نه صرف لفظ (قدسی، پور زرین، ۱۳۸۲: ص ۱۸۵).

۱. ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی؛ بخش تعزیرات.

۴-۱. عنف

عنف در لغت، به معنای شدت و تندی و اعمال خشونت و بی‌رحمی در برابر رفیق و مدارا است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۶۳؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۵/۳). برخی گفته‌اند: عنف به کاربردن نیروی مادی برای اضرار به اشخاص یا اموال یا تهاجم به حقوق و آزادی‌های آنان است (جمعه، ۲۰۱۵: ۷۸). این واژه با اضافه زنا به آن در کلمات فقها تحت عنوان زنا به اجبار و اکراه ذکر شده و به معنای زنا کردن با توسل به زور، اجبار و تهدید و بدون رضایت زن می‌باشد و در روایات با عنوان «غصب فرج» آمده است (نجفی، بی تا: ۴۱، ص ۳۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ص ۱۰۸-۱۰۹). در قوانین کیفری تعریف دقیقی از عنف ذکر نشده است،^۱ اما در اصطلاح حقوق کیفری عنوانی است برای جرائمی که توأم با آزار و اعمال و رفتار خشن و غالباً با سلب اراده و علیرغم مقاومت بزه دیده و به ضرر او ارتکاب می‌یابند (ایمانی، ۱۳۸۶: ۳۸۶). مطابق با دکترین حقوق دانان عرف را نشانه‌ی اعمال خشونت و قهر و غلبه می‌دانند، اعم از آن که خشونت علیه اشخاص باشد یا علیه اموال (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۵۴۸). به تعبیری، عنوانی است برای رفتار توأم با زور و خشونت که با وجود مقاومت بزه‌دیده و یا با درهم شکستن تدابیر پیش‌گیرانه، علیه او ارتکاب یابد (امیدی، ۱۳۹۸: ش ۲۰، ص ۶۹).

۲. مستندات فقهی جواز کشف جرم در جرائم منافی عفت به عنف

با بررسی منابع فقهی می‌توان مستندات متعددی برای جواز کشف جرم در جرائم منافی عفت به عنف ارائه کرد؛ بخشی از این مستندات انصراف یا تخصیص ادله ناظر به حرمت تجسس است. بخشی دیگر ادله‌ای است که بر وجوب اعانه مظلوم دلالت دارد. نیز می‌توان از قاعده دفع افسد به فاسد نیز بر این امر استناد نمود البته می‌توان از سیره امام علی (ع) در مواردی که اقدام به کشف جرم نموده‌اند و غیر از مورد محل بحث است با تنقیح مناط نیز بهره جست. در این مقاله تنها از منظر ادله قرآنی و روایی ناظر به ممنوعیت تجسس بحث را پی می‌گیریم و بررسی ادله دیگر را به مقامی دیگر موکول می‌کنیم.

۲. عنف نوعاً از کیفیات مشدد مجازات مرتکب است که در حقوق کیفری ایران، در مواردی احکام محکوم به منافیات عفت به عنف اعلام شده است و از آن جمله تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

۱-۲. انصراف یا تخصیص اطلاعات ادله ناظر به ممنوعیت تجسس از جرایم منافی عفت به عنف

با بررسی سیاست کیفری اسلام این نکته به وضوح روشن است که اصل اولی در جرایم منافی عفت بر بزه پوشی، نفی تجسس و عدم کشف جرم است و عدم رعایت این مهم می تواند تحت عنوان جرایمی همچون اشاعه فحشا و ... تحت تعقیب قرار گیرد. مخاطب این سیاست هم کارگزاران و هم شهروندان هر دو است. حتی خود بزهکاران نیز موظف به استتار و عدم افشای جرم خود شده اند (صادقی، ۱۳۷۸: ص ۳-۱۰). بنابراین اصل اولی در مواجهه با چنین جرایمی بر ستر و نه کشف این جرایم است. این اصل بر مبنای اطلاعات ادله قرآنی و روایی موجود در این باب است. اما به نظر می رسد نمی توان همه جرایم جنسی را تحت شمول این اطلاعات و این اصل دانست و جرایم منافی عفت به عنف از جمله این موارد است امری که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱-۱-۲. تخصیص یا انصراف ادله قرآنی ناظر به ممنوعیت تجسس

آیه ۱۲ حجرات به صراحت بر حرمت تجسس دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَ...»^۱ در اینجا خداوند متعال مؤمنین را از مجموعه ای از امور نهی می کند که یکی از آنها تجسس است. سیاق آیه شریفه مذکور، بیانگر نهی از تجسس در احوال مردم است. حکمی که در این مجال مدنظر می باشد، تجسس از حریم دیگران است و چنانکه از ظهور آیه بر می آید، حکم تجسس با توجه به نهی وارده در آیه، دلالت بر حرمت دارد (حائری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۵). قرآن به صراحت، تجسس در امور شخصی افراد را در کریمه مذکور منع نموده و از آنجا که هیچ قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می دهد که جستجوگری در کار دیگران و کوشش برای افشای اسرار آن ها جایز نیست. لکن آنچه که در آیه هست، نشان می دهد که این حکم، مربوط به زندگی شخصی افراد است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۱: ج ۲۲، ص ۱۹۷-۱۹۶). حال ممکن است تجسس مورد نهی در آیه شریفه با نیتی فاسد همچون هتک، اشاعه فحشا و آزدن افراد و یا

۱. حجرات/ ۱۲. «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و ...»

صرف آگاهی از احوال دیگران بدون قصد عقلایی و یا با قصد سالم باشد، فرقی ندارد و مورد نهی واقع شده است.

در آیه مذکور به صراحت تجسس ممنوع و در شمار گناهیانی چون غیبت و سوءظن قرار داده شده است و برخی از فقهاء با تمسک به اطلاق کلمه «تجسس» در این کریمه بر این عقیده‌اند که تمامی شش نوع مصداق تجسس حرام است و جز در مواردی که این حرام در مقابل یک امر مهم‌تر قرار نگرفته است، به حرمت خود باقی است. لذا، اگر در مواردی حفظ جان، عرض یا مال شخص یا کیان جامعه اسلامی بر تجسس توقف نداشته باشد، تجسس حرام خواهد بود. طبرسی در مجمع‌البیان از ابن عباس و قتاده و مجاهد نقل می‌کند که آیه را به این صورت معنا کرده‌اند: «أی لاتتبعوا عثرات المؤمنین» (شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ۳۵۰).

برخی از معاصرین از فقهاء تجسس را در شمار سوءظن به مؤمنین، تفتیش و جستجو از امور پنهانی ایشان و افشای اسرار آنها دانسته، معتقد است که ظاهراً معنای آیه آن است که حیات انسان به آبرو و شخصیت اجتماعی اوست، هتک آنها مساوی با قتل‌شان است (منتظری، ۱۳۷۰: ج ۲، ۵۴۰).

به نظر می‌رسد این تفسیر آشکارا به این معناست که نهی اولاً: مربوط به آحاد مردم و جامعه است، ثانیاً: تنها شامل تجسسی می‌شود که به انگیزه اطلاع بر عیوب مردم، افشاء اسرار آنها و در نهایت ریختن آبروی مؤمنین صورت پذیرد؛ لذا تجسسی که به منظوری غیر از این باشد و تأمین مصلحتی ارجح مانند نجات حیات فردی محقون‌الدم را در پی داشته باشد قطعاً از دایره نهی وارده در آیه خارج است. در قرآن نیز مطلق تجسس نفی نشده است. برخی از صاحب نظران برای جواز تجسس و کسب اطلاعات به آیاتی مانند کریمه «يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ آخِيهِ وَ...»^۲ تمسک جسته‌اند و و آن را از مصادیق تجسس مشروع دانسته‌اند. مطابق این شریفه که یکی از مصادیق تجسس مشروع بیان شده است، حضرت یعقوب از فرزندان می‌خواهد که در مورد یوسف و برادرش جستجو کنند (المحمد مناصره، ۱۳۸۴: ۱۳۷). در اینجا تجسس نه به انگیزه هتک آبرو و اذیت دیگران بلکه به انگیزه کشف واقع و در راستای

۱. به دنبال لغزشگاه‌ها و خطاهای مؤمنین نگرديد.

۲. یوسف/ ۸۷. «فرزندان من بروید و یوسف و برادرش را بجوید و ...»

یافتن نفس محترمه و از این رو مشروع است. برآیند تحلیل آیات مذکور در خصوص کشف جرم در برخی امور حق الناسی این است که نهی لاتجسسوا به دلیل وقوع در سیاق غیبت و سوءظن تنها مربوط به امور شخصی مردم و با قطع نظر از عناوینی چون انقاز حق الناس یا جلوگیری از توطئه دشمنان جامعه اسلامی می‌باشد. لذا، این امور تخصصاً از عنوان نهی در این آیه خارج است و آیه از این امور انصراف دارد. در جرایم جنسی به عنف نیز تجسس نه با انگیزه منفی، بلکه با هدف کشف عاملانی است که بدون رضایت بزه‌دیده به او تجاوز کرده و حیثیت او را خدشه دار نموده اند پس قطعاً از دایره نهی موجود در آیه خارج است.

۲-۱-۲. تخصیص یا انصراف اطلاعات روایات ناظر به ممنوعیت تجسس

روایات زیادی وجود دارد که از تجسس منع می‌کند. غالب این روایات ناظر به همین آیه قرآن و شرح و توضیح آن هستند، اما در پاره‌ای موارد جزئیاتی وجود دارد که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است.

این روایات را به دو گروه می‌توان تقسیم نمود: دسته‌ای از این روایات به صورت واضح، بیانگر امر اخلاقی بوده ناظر به حفظ آبروی مردم است و لذا اطلاقی نسبت به مواردی که تجسس به منظور کشف جرم، یافتن مجرم، محافظت از امنیت مردم و جامعه باشد ندارند. این دسته حتی در این محدودیت موضوع نیازی به سیاق هم ندارند، بلکه صراحت دارند. در مقابل، دسته‌ی دیگر ظاهر مطلق دارند و نیازمند توضیح‌اند.

۲-۱-۲-۱-۲ روایات گروه اول

این روایات به صراحت مبین امر اخلاقی بوده ناظر به حفظ آبروی مردم است و لذا اطلاقی نسبت به مواردی که تجسس به منظور کشف جرم، محافظت از امنیت مردم و جامعه و احقاق حق بزه‌دیده بی‌گناهی که مورد تجاوز قرار گرفته باشد، ندارند.

۱. امام صادق (ع) فرمود: هر که در مورد مؤمنی آنچه را که دیده و یا شنیده برای دیگران بازگو کند، جزء کسانی است که خدای عزوجل در باره آنها فرموده است: «آنان که می‌خواهند در باره مؤمنین عمل زشتی را اشاعه دهند برای آنان عذاب دردناک است»

(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۷).^۱ این روایت در عین حالی که مرسل است، ولی چون مراسیل ابن ابی عمیر مانند مسانید است صحیح السند می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۷، ۳۴۳؛ بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۳۸).

۲. محمدبن فضیل گوید: به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: قربانت گردم گاهی از برادران دینی ما سخنی بگوش من می رسد که ناراحت می شوم و چون از خودش می پرسم منکر می شود با اینکه مردمان موثق و مورد اعتمادی آنها از قول او برای من نقل کرده اند؟ امام فرمود: ای محمد گوش و چشمت را در مورد برادر دینیت دروغگو شمار و اگر پنجاه نفر شاهد قسم خور در حضور تو نسبت به او قسم خوردند ولی خود او سخن دیگری گفت پس تو شخص او را تصدیق کن و آنها را دروغگو بشمار، مبادا چیزی را بر زبان او افشاء کنی که موجب عیب و زشتی او گردد و آبرویش را ببرد، و در نتیجه از زمره کسانی شوی که خداوند در قرآنش فرمود: «کسانی که شهرت کار بد را در باره مؤمنان دوست دارند آنها را است عذابی دردناک» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۴۷).^۲ در این روایت، در عین حالی که در سند آن برخی واقفی مذهب هستند، ولی روایت موثق است و برخی به آن استناد کرده اند (نراقی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۳۵۲).

۳. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ای گروهی که به زبان اسلام آورده و بدلتش ایمان نرسیده، مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هر که خداوند عیبش را

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا زَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعْتَهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. روایات دیگری با همین مضمون وجود دارند: (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۴۷) در سند این روایت، برخی واقفی مذهب هستند، ولی روایت موثق است و برخی به آن استناد کرده اند. (نراقی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۳۵۲)

۳. سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِذَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يُبَلِّغُنِي عَنْهُ الشَّيْءَ الَّذِي أَكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي عَنْهُ قَوْمٌ يُقَاتُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذَبَ سَمِعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبْتَهُمْ لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ تَهْ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

دنبال کند رسوایش کند گرچه در خانه‌اش باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۴).^۱ این روایت در دو سند نقل شده است که یکی صحیح است و در دیگری به علت این که ابی‌الجارود هست ضعیف می‌باشد، ولی همانطور که گفته شد سند صحیح هم دارد و موید به روایات دیگر نیز می‌باشد و برخی همراه با روایات دیگر به آن استناد نموده‌اند. البته ظاهراً در کتب فقهی به این روایت استناد نشده است و فقط در برخی کتب مورد استناد قرار گرفته است (منتظری، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۵۴۰).

روایات فراوان دیگری با این مضمون وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۴)^۲ که نقل همه آن‌ها موجب اطاله کلام می‌گردد. محتوای همه‌ی این روایات لزوم حفظ آبروی مؤمن، حرمت افشای اسرار مردم، حرمت تجسس و تتبع از لغزش‌ها و خطاهای مردم می‌باشد. این روایات بیش از این دلالت ندارند که عورات و اسرار مردم باید محترم بوده، اطلاع از آنها به منظور بردن آبروی مردم یا صرفاً برای اینکه از آن به عنوان تهدید استفاده کنند حرام است. این روایات اصولاً نسبت به موردی که تجسس برای کشف جرم یا جلوگیری از خطر و توطئه بر علیه جان، عرض و مال مردم یا مملکت اسلامی صورت می‌گیرد اطلاق ندارند، به ویژه این که تجسس در این موارد نه به وسیله اشخاص، بلکه به وسیله نهادهای مسئول حکومتی صورت می‌گیرد. مضافاً اینکه این مطلب هم مورد تأکید است که حتی اگر کشف هم صورت گیرد باید تحفظ بر ستر باشد؛ یعنی حکومت حق اعلان رسمی آن‌ها یا برگزاری دادگاه علنی آن‌ها را ندارد. به تعبیر دیگر خروج از اطلاق هم یکسره نیست.

۲-۱-۲-۲. روایات گروه دوم

در مقابل، گروه دیگر از روایات ظاهر مطلق دارند و نیازمند توضیح‌اند. در منابع

۱. ... عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ.

۲. و نیز روایتی دیگر؛ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ تَعْنِي سُفْلِيهِ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۳۵۹) دو روایت فوق از این حیث که مویدات فراوانی دارند معتبر می‌باشند؛ چرا که اخلاقی هستند و در برخی موارد بدانها استناد شده است.

حدیثی اهل سنت روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که هر چند اختلافاتی در تعبیر وجود دارد، ولی اجمالا همگی مطلب واحدی را بیان می‌کنند:

۱. محمد بن عبدالله ابن عربی از ابی هریره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود:

«از گمان بپرهیزید، که گمان، دروغ‌ترین سخن است. خبرگیری و تجسس مکنید، بر یکدیگر فزونی مجوید، بر یکدیگر حسد مورزید، با یکدیگر دشمنی و ستیزه مکنید و از یکدیگر مبرید. بندگان خدا و برادر باشید» (أنصاری القرطبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۱۷۲۴).^۱

۲. میرزای نوری از قطب الدین راوندی حدیثی با همین مضمون نقل می‌کند:

(نوری محدث، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۱۴۷)^۲ با وجود اینکه این روایات در کتب فقها بدانها استناد نشده است، ولی روایات فوق به علت این که مطابق نص قرآنی هستند نیازی به بررسی سندی ندارند و قابلیت استناد را دارا می‌باشند؛ استفاده حکم شرعی فقهی از این‌گونه روایات با کمک عمومات قرآنی به نظر بدون اشکال است.

خصوصیت این گروه از روایات آن است که از تجسس به صورت مطلق نهی شده و عبارت «لاتجسسوا» در آن به کار رفته است. از این رو ممکن است ادعا شود که نهی از تجسس مطلق است و شامل همه انواع تجسس می‌شود، اما در پاسخ می‌توان متذکر شد که این دسته روایات چیزی فراتر از آیه قرآن بیان نمی‌کنند. از این رو همان‌گونه که در آیه قرآن گفته شد اطلاق ندارد و از برخی موارد تجسس منصرف است، در اینجا نیز همین سخن را می‌توان بیان کرد. به ویژه اینکه در این روایات نیز قرینه سیاق وجود دارد و تجسس ممنوع، آن تجسسی است که غرض صحیح و عقلانی در آن وجود نداشته باشد، بلکه به غرض ایذاء مؤمنین و ریختن آبرویش صورت گیرد.

پس مستنبط از ادله شرعی همان‌گونه که هر گونه تحقیق و تعقیب در جرایم منافی عفت ممنوع اعلام شده است، اما مطابق دیگر ادله و مستندات شرعی، برخی موارد استثنا شده است و یکی از این موارد، تجاوزهایی است که با قهر و غلبه و به عنف صورت می‌گیرد. در این مورد، احقاق حق الناس می‌تواند مبنای جواز تحقیق و تفحص باشد.

۱. «إياكم والظن، فإن الظن أكذب الحديث [و لاتحسسوا] و لاتجسسوا، و لاتقاطعوا، و لاتدابروا، و كونوا عباد الله إخوانا.» در قرب الاسناد نیز نظیر این روایت نقل شده است (الحمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۹).

۲. «شَرُّ النَّاسِ الظَّانُونَ وَ شَرُّ الظَّانِينَ الْمُتَجَسِّسُونَ وَ شَرُّ الْمُتَجَسِّسِينَ الْقَوْلُونَ وَ شَرُّ الْقَوْلِينَ الْهَتَاكُونَ.»

علاوه بر این، بررسی سیره‌ی امام علی (ع) در موضوعاتی که ایشان قضاوت می‌کردند بیانگر این مطلب است که در برخی از جرایم کشف جرم مطلوب و مورد تاکید می‌باشد و با ملاک گیری و تنقیح مناظ از این موارد می‌توان قائل به جواز کشف جرم در جرائم جنسی به عنف نیز شد. نگاهی ژرف به قضاوت‌های حضرت علی (ع) مواردی را نشان می‌دهد که نوعاً در بردارنده‌ی تحقیق برای کشف حقیقت است و می‌تواند مبین جواز تحقیق در جرائمی خاص به منظور کشف جرم باشد:

«اصبغ بن نباته گوید: جوانی را با حالت گریان نزد امام علی (ع) آوردند، امام از جوان سؤال کرد چرا گریه میکنی؟ جوان در پاسخ به امام (ع) گفت: پدرم با اموال فراوانی به سفر رفته و بازنگشته است، از همسفران وی سؤال کردم، گفتند: پدرم مرده است و از اموال او خبری نداریم. به شریح قاضی مراجعه کردم، شریح از من بینه خواست و چون من بینه نداشتم، شریح همسفران پدرم را سوگند داد و رها نمود. امام علی (ع) از این رویداد برآشفت و با جوان نزد شریح رفت و وی را نکوهش کرد و به شریح گفت: این‌گونه قضاوت نمی‌تواند در رفع نیاز جامعه مفید واقع گردد. آن‌گاه حضرت با تفرقه بین متهمان و سئوال‌های گوناگون در صدد علاج قضیه برآمد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۱)^۱ نتیجه این که حقیقت کشف شد و همسفران اعتراف نمودند که پدر جوان را کشته و اموال وی را برده‌اند.^۲

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْمَسْجِدِ فَاسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ يَبْكِي وَ حَوْلَهُ قَوْمٌ يَسْكُوتُونَ فَقَالَ عَلِيُّ ع مَا أَنْكَأكَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ شَرِيحًا قَضَى عَلَيَّ بَقِيَّةً مَا أَدْرِي مَا هِيَ إِنَّ هَؤُلَاءِ النَّفَرِ خَرَجُوا بِأَبِي مَعَهُمْ فِي السَّفَرِ فَرَجَعُوا وَ لَمْ يَرْجِعْ أَبِي فَسَأَلْتَهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا مَا فَسَأَلْتَهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا مَا تَرَكَ مَالًا فَقَدَّمْتَهُمْ إِلَيَّ شَرِيحٌ فَاسْتَحْلَفَهُمْ وَ قَدْ عَلِمْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَ مَعَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ارجعوا فرجعوا و الفتى معهم إلى شريح فقال له أمير المؤمنين ع يا شريح كيف قضيت بين هؤلاء فقال يا أمير المؤمنين ادعى هذا الفتى على هؤلاء النفر أنهم خرجوا في سفر و أبوه معهم فرجعوا و لم يرجع أبوه فسألتهم عنه فقالوا مات فسألتهم عن ماله فقالوا ما خلف مالا فقلت للفتى هل لك بينة على ما تدعى فقال لا فاستحلفتهم فحلفوا فقال أمير المؤمنين ع هيئات يا شريح هكذا تحكم في مثل هذا...

۲. در قضاوتی دیگر در خصوص احقاق حق الناس، امام علی (ع) پرده از راز اتهام واهی زنا به جوان پاکدامن انصاری از طریق انداختن جامه مورد ادعای آغشته به منی در ظرف آب در حال غلیان برداشت. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۰۴-۴۲۲؛ بلاغی، ۱۳۵۸: ص ۲۵۵) در این روایت، گرچه به دلیل ناشناخته بودن ابوالعلی یا ابوالعلاء در اعتبار سندی آن، جای تامل وجود دارد، اما برخی از محققان از آن به حدیث صحیحه تعبیر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۸۰) و به لحاظ دلالتی، دلالت بر صلاحیت ورود نظر در کشف جرائم منافی عفت دارای شاکای خصوصی و نیز اعتبار نظر کارشناس پزشکی قانونی و استفاده از علم روز دارد.

در واقع در موارد مشابه و در جایی که کشف جرم به احقاق حق الناسی منتج می‌شده است، حضرت آن را انجام می‌دادند^۱. البته برخی از موارد یاد شده گرچه ناظر به امور کیفری نیست، اما در هر صورت می‌توان از مصلحت ارجحی که در این موارد برای کشف جرم وجود دارد، استفاده کرد. نتیجه اینکه در مواردی که مصلحت بالاتری چون احقاق حق الناس وجود داشته باشد به طریق اولی کشف جرم جایز و حتی در مواردی لازم می‌باشد.

این‌گونه قضاوت‌ها بیانگر این نکته‌اند که قاضی در قضایای پیچیده و خصوصاً در جایی که پای امر حق الناسی در میان است، برای کشف جرم می‌تواند از روش‌های مختلف استفاده کند. نکته‌ای که در این قضاوت‌ها مشهود است این که امام علی (ع) نه بر اساس بینه، نه یمین و نه بر قسامه که از ادله‌ی شرعی است، قضاوت می‌نمودند و این مؤیدی است بر این مطلب که مبنای قضای اسلامی در این موارد، کشف حقیقت است. نکته‌ی دیگری که از این روایات مستفاد می‌باشد این است که شیوه‌ی رسیدگی به امور کیفری بسیار تفاوت دارد. در قضیه قتل پدر توسط همراهان، شریح این پرونده را بر اساس قواعد حقوقی رسیدگی کرده بود نه بر اساس قواعدی که برای دعوی کیفری در نظر گرفته شده است. این گفته‌ی حضرت علی (ع) به شریح «يَا شَرِيحُ هَكَذَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا؟»^۲ به خوبی می‌رساند که امور کیفری بر عکس امور حقوقی رسیدگی خاصی می‌طلبد. نحوه‌ی رسیدگی حضرت، به این موضوع که به وسیله‌ی تفریق متهمان همسفران و ایجاد فضایی که متهم را در اظهارات دروغ مردد می‌ساخت، از همه‌ی آن‌ها اقرار بگیرد و بر اساس موازین اسلامی که کشف حقیقت در موارد مهم و حق الناسی است، حکم صادر نمایند، به وضوح نمایانگر این مطلب است که حضرت در این موارد، در پی کشف جرم و تامین حقوق بزه‌دیدگان بوده است که این امر نهایتاً عدالت را به دنبال دارد.

۱. در جایی که کشف حقیقت منتج به احقاق حق الناس می‌شده است، حضرت با استفاده از روش پزشکی قانونی برای تشخیص حقیقت اقدام کردند. در روایتی «أَنَّهُ اتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِامْرَأَةٍ بَكَرَ زَعَمُوا أَنَّهَا زَنْتٌ، فَأَمَرَ النَّسَاءَ فَنظَرْنَ إِلَيْهَا، فَقُلْنَ: هِيَ عَذْرَاءٌ، فَقَالَ (ع): مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مِنْ عَلَيْهَا خَاتَمَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.» مطابق دستور امام علی (ع) جهت کشف جرم زنا و جهت تامین حق بزه‌دیده، می‌توان تحقیق کارشناسانه انجام داد و با این سیره، جواز چنین تحقیق و تفحصی بوضوح احراز می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۰۴-۴۲۲) در سند این روایت با این که سکونی (عامی است) واقع شده است، ولی موثق می‌باشد. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۵۲۲)

۲-۱-۳. دیدگاه فقها در باره انصراف یا تخصیص ادله یاد شده جهت

کشف جرم

در بین فقهای امامیه مرحوم خوئی^۱ (ره) و برخی دیگر^۲ ظاهراً اطلاق و عمومی برای این ادله قائل نیستند (موسوی خوئی، ج ۳، ص ۳۰۶). برخی دیگر از فقها با تمسک به اطلاق کلمه «تجسس» در آیه شریفه معتقدند که جز در مواردی که این حرام در مقابل یک امر مهم تر قرار نگرفته است، حرمت باقی است. بنابراین، اگر در مواردی حفظ جان، عرض یا مال شخص یا کیان جامعه اسلامی بر تجسس توقف داشته باشد، تجسس حرام نخواهد بود (شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۰).

نتیجه کلام این دسته از فقها بیانگر این مطلب است که تحقیق و تفحص در مواردی چون انقاذ حق الناس یا جلوگیری از توطئه دشمنان جامعه اسلامی تخصصاً از عنوان نهی در آیه لاتجسسوا خارج است و آیه از این امور انصراف دارد. در برابر این دیدگاه، برخی از نویسندگان معاصر معتقدند که آیه اطلاق دارد و شامل همه انواع تجسس می شود و سیاق نمی تواند موجب انصراف اطلاق گردد. خرازی در این زمینه می نویسد:

«اشکال: سیاق و چینش آیه ای که دال بر حرمت تجسس است نشان می دهد حرمت، تنها در جایی است که اغراض فاسد در کار باشد؛ زیرا آیه مورد نظر، پیش از بیان حرمت تجسس، بر حرمت ریشخند و عیب جویی دلالت دارد و این که نام های بد بر یکدیگر گذاردن و بدگمانی، موجب دشمنی و اختلاف می گردد.

جواب: معتبر، اطلاق حکم وارد است و خصوصیت «مورد» نقشی ندارد؛ افزون بر این، ادله، منحصر به آیه کریمه نیست؛ بنابراین در حالی که سایر ادله از اطلاق برخوردارند، عدم اطلاق آیه، [به حکم حرمت] خدشه ای وارد نمی کند. از این رو تجسس به خودی خود و به طور کلی حرام است. آری، بسا که امور دیگری چون حفظ نظام،

۱. ایشان در پاسخ به استفتاء «محاولة استراق السمع بين شخصين يتساران، أو يتحدّثان بالتلفون هل هو محرّم، خاصةً و أنکم حصرتم التجسس المنهی عنه فی التجسس علی عیوب المؤمنین، و أنه قد لا یصدق علیه ذلک الفرض؟ می نویسد: الخوئی: لا عموم لحرمة ذلک، و بأی وجه، و المتیقّن منه ما یترتّب علیه الفساد أو کشف ما لا یرضی الشارع عنه لصاحبه، و الله العالم.»

۲. آیت الله منتظری در این زمینه تصریح دارند: «و لكن المتأمل فی الآيات و الروایات الواردة فی هذا المجال یظهر له أن محطّ هذا التحريم و موضوعه هی الأسرار الفردیة و العائلیة الّتی لاتمسّ مصالح المجتمع.» (منتظری، ج ۲، ص ۵۴۶)

نجات جان انسان‌ها، مداوای بیمار و مانند این‌ها با حکم تجسس، تراحم پیدا می‌کند که اهمیت آنها از حرمت تفتیش بالاتر است و با تحقق تراحم، حرمت تجسس - همانند سایر موارد تراحم - از فعلیت می‌افتد» (خرازی، شماره ۲۶، ص ۶۶).

به نظر می‌رسد این دیدگاه درست نیست، چون با قطع نظر از روایات که بحث آن گذشت، دلیلی در سخن ایشان برای این که سیاق موجب انصراف نمی‌شود وجود ندارد.^۱ البته این مطلب روشن است که کلمه «تجسس» مطلق است و تمامی انواع آن را شامل می‌شود، آنچه در اینجا ادعا می‌شود، انصراف اطلاق به دلیل سیاق است. بنابراین، حتی نمی‌توان گفت روایاتی که غیبت از روی مصلحت را جایز می‌شمارند «مخصص» آیه‌اند، بلکه بیانگر این مطلب‌اند که اصولاً این نوع غیبت از اول در موضوع حکم این آیه اخذ نشده و لذا «تخصصاً» از موضوع خارج است و اطلاق صرفاً یک اطلاق بدوی و قبل از تأمل و دقت است.

در رابطه با تجسس هم همین مطلب را می‌توان ادعا کرد، یعنی تجسس از اول شامل تجسسی است که صرفاً برای اطلاع از عیوب - یا هر امر پنهانی - مردم، آشکارسازی آنها و در نهایت بازی با آبروی مردم باشد. اما تجسسی که به غرض صحیح، مثل کشف جرم، یافتن مجرم، جلوگیری از توطئه دشمن، احقاق حق بزه دیده جنسی به عنف و امثال این امور باشد موضوع حکم حرمت آیه مذکور نیست؛ بر فرض هم که، قرینه سیاق را برای انصراف کافی ندانیم، باید میان ادله حرمت تجسس و ادله لزوم حفظ حق الناس یا مصالح اجتماعی مقایسه صورت گیرد.

به نظر می‌رسد رابطه این دو دسته دلیل از قبیل عام و خاص من وجه است، یعنی برخی از امور مصداق تجسس است و ربطی به احقاق حق و برقراری عدالت ندارد، به همین دلیل تنها مصداق تجسس حرام است، از آن طرف برخی امور مصداق احقاق

۱. علاوه بر این، در خصوص غیبت که یکی دیگر از محرمات ذکر شده در این آیه است، ادله فراوانی وجود دارد که اطلاق را تخصیص می‌زند، مثل غیبتی که موجب اصلاح یا نجات جان مؤمن گردد. به همین دلیل شیخ انصاری در حکم غیبت می‌نویسد: «از روایات پیشین و جز آنها به دست می‌آید که حرمت غیبت به سبب خرده‌گیری از مؤمن و آزار دیدن او از این عیب‌جویی است و هرگاه فرض شود مصلحتی مربوط به غیبت‌کننده، غیبت شونده یا فرد سومی وجود دارد که عقل یا شرع این مصلحت را از مصلحت احترام مؤمن بالاتر می‌داند، در این جا لازم است حکم، برابر مصلحت قوی‌تر صادر شود. همان‌طور که در هر گناهی که در زمره حق‌الله یا حق‌الناس باشد نیز چنین است؛ همچنان که شماری از فقها این مطلب را خاطر نشان ساخته‌اند» (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ص ۳۴۲).

حق و برقراری عدالت است که مصداق تجسس نیست. برخی مصادیق که هم مصداق تجسس است و هم مصداق احقاق حق و برقراری عدالت مورد تعارض این دسته دلیل قرار دارد. در این دسته از مصادیق مطابق با قواعد اصولی که علمای اصول ذکر کرده اند به دو شیوه می‌توان عمل نمود:

۱- اعمال قواعد تخصیص: با این توضیح که هر چند رابطه میان دو دسته دلیل، عام و خاص من وجه است و از این جهت جا برای اعمال قواعد تخصیص نیست، ولی بر اساس یک نکته می‌توان ادله برقراری عدالت و احقاق حق را مخصص دلیل حرمت تجسس دانست و آن اینکه ادله برقراری عدالت نسبت به ادله حرمت تجسس از قبیل مخصص لّبی هستند و از این جهت اطلاق ادله حرمت تجسس تنها به لحاظ مراد ظاهری است و در مراد جدّی اطلاق وجود ندارد تا بتواند شامل موارد توقف برقراری عدالت بر تجسس و تفحص هم بشود. چون هر عاقلی بر این نکته آگاهی دارد که اگر در موردی تنها راه برقراری عدالت و احقاق حق، تجسس و ورود به حریم شخصی وی باشد و متجسس نیز در پی آبروریزی از مسلمان و ایدای او نیست، بلکه تنها می‌خواهد حقیقت را کشف و به برقراری عدالت کمک کند، موردی ندارد. به عبارت دیگر، هر چند برخی ادله لفظی هم به تأمین عدالت و احقاق حق دلالت دارند، اما اصل لزوم این دو مفهوم عقلی است و دلیل لفظی هم ارشادی است، لذا مانع از این می‌شود که نسبت به ادله حرمت تجسس اطلاقی در مراد جدّی شکل گیرد.

۲- اعمال قواعد تعارض: در این صورت فرض می‌شود که هر دو دسته دلیل به لحاظ اطلاق مشکلی ندارند و در مصداق مشترک - موردی که هم مصداق تجسس است و هم مصداق احقاق حق و عدالت - تعارض می‌کنند. مطابق قواعد باب تعارض می‌توان حکم به تقدیم ادله حق و عدالت بر اساس قاعده اهم و مهم نمود که در محور بحث، احقاق حق بزه‌دیده جنسی به عنف از اهمیت بالاتری برخوردار است.

برخی این شیوه را پذیرفته و در مورد تقدم اهم دیگری چنین بیان داشته اند: «از مجموع روایات و فتاوا به دست می‌آید، اهم بودن حفظ نظام اسلامی است. از این رو در مقام تراحم با برخی محرّمات، این وجوب حفظ نظام است که مقدّم و پیش‌تر است و در این جا و با تراحم موجود، حرام از فعلیت ساقط می‌گردد» (خرازی، ج ۲۶، ص ۷۵). این شیوه یک حسن دارد و آن اینکه دست حاکمان را در تعدّی به حریم خصوصی

افراد می‌بندد و به بهانه‌های مختلف نمی‌توانند به زندگی خصوصی آنها سرک بکشند، اما مشکلی که دارد تشخیص اهم بودن است. البته در اهم بودن برخی مصادیق مثل حفظ نظام و مسائل امنیتی تردیدی وجود ندارد، به همین دلیل همه‌ی فقیهانی که از آن بحث کرده‌اند این‌گونه مسائل را استثنا کرده و حفظ نظام را از اهم اموری دانستند که شرع بر آن تاکید داشته است به گونه‌ای که اهتمام بر حفظ آن را هم از حاکمیت و هم از مردم مطالبه کرده است^۱ و از این جمله است جایی که فرد به عنف مورد تجاوز جنسی قرار گرفته باشد. اما برخی از مصادیق به این روشنی نیست و لذا کشف اهم بودن آنها نیاز به تحقیق دارد. طبیعی است که در این قسمت قواعد باب ترجیح در بحث تعارض ادله علم اصول، باید به دقت رعایت و مورد توجه قرار گیرد.

۳. رویکرد حقوق کیفری ایران در باره کشف جرم در جرائم منافی

عفت به عنف

با وجود پذیرش قطعی اصل بزه‌پوشی در نصوص فقهی و قانونی، در برخی حالات، احقاق حق، نیازمند تحقیق و احراز مسائلی است که حیثیت اجتماعی، خانوادگی و شخصی قربانی در گرو اثبات آن‌ها می‌باشد و این مطلب مشخصاً ضرورت انجام تحقیق و تفحص در جرائم منافی عفت به عنف را نمایان می‌سازد. البته ناگفته نماند که جرائم منافی عفت به عنف، علاوه بر جنبه حق‌الناسی، واجد جنبه حق‌اللهی هم جهت بحث راجع به جواز یا لزوم تحقیق در آن‌ها هستند و از این حیث هم می‌توان در خصوص جواز تحقیق و تفحص در آنها سخن راند، اما به نظر می‌رسد در این مقام مطابق نظر مقنن و مواد مذکور، جنبه حق‌الناسی آنها واجد اهمیت بیشتری است و لذا از این زاویه مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرند. مطابق نص صریح ماده ۲۴۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در کشف جرائم منافی عفت

۱. مرحوم منتظری در این زمینه می‌نویسد: «و حیث إنّ حفظ النظام من اهمّ ما اهتمّ به الشرع و أوجبه علی الدولة و الأمة فلا محالة وجبت مقدّماته بحکم العقل و الفطره» (همان، ج ۲، ص ۵۴۷ - ۵۴۸). مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به استفتائی می‌نویسد: «... و أما التجسس علی عمل الآخرين، أو التفتیش فی أعمال و سلوك الموظفين لكشف أسرارهم خارج الحدود و الضوابط، فلا يجوز لهم، فضلاً عن غیرهم.» (حسینی خامنه‌ای، ج ۲، ۵۲)

اصل بر بزه‌پوشی است.^۱ مسلم است که این قاعده کلی است و وقتی بینه‌ای در کار نباشد و متهم نیز انکار نکند، بایستی تحقیق و تعقیب نیز ممنوع گردد. در تحلیل این ماده باید توجه داشت که قسمت اول آن، بیانگر قاعده‌ای کلی در جرائم منافی عفت می‌باشد که همان بزه‌پوشی و حفظ حریم خصوصی اشخاص و جلوگیری از اشاعه فحشا می‌باشد و قسمت دوم آن استثنائاتی بر این حکم کلی وارد کرده است. البته قانون‌گذار ایران در ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ دامنه ماده ۲۴۱ ق.م.ا را توسعه داد و استثنائات دیگری در آن مطرح ساخت و مقرر داشت: «انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود.» از این رو می‌توان استثنائات موجود در ماده ۲۴۱ ق.م.ا و ۱۰۲ ق.آ.د.ک را بدین نحو بررسی کرد:

۳-۱. جواز تحقیق در جرم منافی عفت به عنف

در دو ماده ۲۴۱ ق.م.ا و ۱۰۲ ق.آ.د.ک موارد احتمال به عنف از قاعده بزه‌پوشی استثنا شده است و یکی از استثنائات اصل کتمان و بزه‌پوشی در جرائم منافی عفت، احتمال ارتکاب این جرائم به صورت عنف است و نتیجه آن این است که امکان تحقیق و تفحص در این جرائم وجود دارد و قاعدتا ضابطین صالح می‌توانند هر اقدامی که لازم باشد را انجام دهند.

به نظر می‌رسد مقنن در اینجا به جهت تامین حقوق الناس و ترمیم خسارتی که بر بزه‌دیده وارد شده است از اصل اولی عدول کرده و بزه‌پوشی را کنار نهاده است؛ چرا که در جایی که نهان‌سازی جرم و عدم تحقیق جهت کشف آن، منجر به تفویض حق بزه‌دیده و یا تضییع مصلحت مهم‌تری شود، بزه‌پوشی جایز نمی‌باشد.

۱. قانون‌گذار در این مقرر آورده است: «در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به عنف است از شمول این حکم مستثنی است.»

۲-۳. جواز تحقیق در احتمال اکراه به جرم منافی عفت

گاه مقام قضایی در جرائم جنسی با یکسری قرائن روبرو می‌شود که اکراهی بودن را محتمل می‌سازد. این فرض در جایی که بزه‌دیده به اکراهی بودن استناد کند، نمود بیشتری دارد. در این جور مواقع برخلاف اصل بزه‌پوشی امکان تحقیق و تعقیب برای مقام قضایی وجود دارد و قاعدتا به لحاظ تخصصی بودن قضیه، احراز آن با خبره و کارشناس در این امور است که این امر بر عهده کارشناس پزشکی قانونی است.

۳-۳. جواز تحقیق در احتمال آزار در جرم منافی عفت

با استناد به ماده ۲۴۱ ق.م.ا در صورتی که احتمال ارتکاب جرائم منافی عفت به همراه آزار وجود داشته باشد، امکان تحقیق و تفحص از سوی ضابطین قضایی بر خلاف اصل کتمان می‌باشد. مراد مقنن از آزار در اینجا با توجه به عبارت عفت و اکراه که در مطالب قبلی بدانها پرداخته شد، آزار مرتبط با عفت و اکراه می‌باشد. به تعبیر دیگر، در عفت و اکراه نیز جرم منافی عفت از نوع آزار محسوب می‌شود.

۴-۳. جواز تحقیق در احتمال اغفال در جرم منافی عفت

با استناد به ماده ۲۴۱ ق.م.ا در صورتی که جرائم منافی عفت با احتمال اغفال تحقق یافته، فاقد دلیل اثبات باشد و متهم نیز آن را انکار کند، امکان تحقیق، تفحص و تعقیب از سوی ضابطین قضایی می‌باشد. به نظر در اغفال نوعی سوءاستفاده از وضعیت بزه‌دیده تحقق می‌یابد و مقنن برای جلوگیری از سوءاستفاده متهم از فقدان ادله، امکان تحقیق را فراهم ساخته است. مثلاً زنی که در خواب بوده و مردی از این حالت زن سوء استفاده کرده و خود را زوج وی معرفی کرده و مرتکب زنا شود. مقنن در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا اغفال و فریب را در حکم عفت دانسته است (مرتاضی؛ امیران بخشایش؛ دهقان دیزجی؛ ۱۳۹۷، ص ۲۱).

علت جواز تحقیق در موارد مندرج در ماده ۲۴۱ ق.م.ا جلوگیری از سوءاستفاده متهمان از فقدان ادله شرعی در برخی از جرائم خشونت‌بار یا مبتنی بر فریب و اغفال می‌باشد که جهت احقاق حق در این موارد و به جهت مصلحت‌اهم تأمین حقوق بزه‌دیدگان، از اصل اولی بزه‌پوشی و نهان‌سازی عدول می‌گردد (شیدائیان، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

۳-۵. وجود شاکی خصوصی در جرم منافی عفت

با استناد به ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک یکی از استثنائات اصل بزه‌پوشی در جرائم منافی عفت، وجود شاکی است. اصولاً شاکی ممکن است خود قربانی جرم و یا قائم مقام ایشان باشد. بدین معنا که در جرائم منافی عفت امکان وقوع جرم علیه افراد محجور وجود دارد که در اینصورت اگر محجور دارای ولی باشد، شاکی، ولی محجور خواهد بود. بدیهی است وجود شاکی در مواردی است که به حقوق شخص تعرض شده باشد و از اینرو با توجه به تقسیم حدود به حق‌اللهی و حق‌الناسی، این نتیجه به دست می‌آید که در همه موارد استثناء از اصل بزه‌پوشی مثل عفت، اکراه جنبه حق‌الناسی مشهود است و لذا تحقیق و تفحص در این مصادیق جهت کشف جرم مجاز می‌باشد. در حقیقت با وجود فراوانی ادله‌ی دال بر ستر و بزه‌پوشی در آموزه‌های اسلام خصوصاً در جرائم منافی عفت، اما هر جا پای حق دیگری در میان باشد و به یکی از حقوق اشخاص تعرض شده باشد ضابطین کشف جرم مکلف به کشف حقیقت و احقاق حق شاکی خصوصی هستند.

برخی حقوق‌دانان بر این باورند که در رابطه با جرائم منافی عفت، چنانچه هر یک از احتمالات مقرر در ماده ۲۴۱ ق.م.ا و ۱۰۲ ق.آ.د.ک رخ دهد، مقام قضایی همانند سایر اقسام جرائم مکلف است که برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تاخیر نکند (مصدق، ۱۳۹۶: ص ۱۸۸). طبق این نظر، تجویز تحقیق در این نوع از جرائم، جهت احقاق حق شاکی می‌باشد که قربانی جرائم خشونت‌بار شده است و این اقدام و سیاستی متناسب از سوی قانون‌گذار است که این نوع از جرائم را مستثنی کرده است.

در واقع به زعم نگارنده و با توجه به قواعد فقهی، در این موارد حقوق شاکی خصوصی و جنبه‌های حمایتی از بزه‌دیده جنسی اهمیت بالاتری نسبت به اصل بزه‌پوشی دارد و این مصلحت اقوی، محمل و مجوزی است برای استثنا کردن تحقیق و تجسس در جرائم منافی عفت دارای شاکی خصوصی از اصل بزه‌پوشی. در عین حال در این موارد استثناء نیز که خلاف اصل بزه‌پوشی است، تحقیق فقط در محدوده شکایت و اوضاع و احوال موجود و مشهود قضیه و تنها بوسیله قاضی دادگاه انجام خواهد شد و چنانچه گفته شد حتی اگر کشف هم صورت گیرد باید تحفظ بر ستر باشد؛ یعنی

حکومت حق اعلان رسمی آنها یا برگزاری دادگاه علنی آنها را ندارد. بیان این نکته نیز ضروری است که اهتمام به حفظ حقوق این گونه بزه‌دیدگان و نیز امنیت اخلاقی جامعه چه بسا اقتضای جواز مداخله نهادهای مدنی و آحاد اجتماع در گزارش‌دهی در موارد تجاوز به عنف را داشته باشد که فراهم آوردن تمهیدات قانونی آن امری ضروری است. لذا پیشنهاد وضع ماده‌ای در بخش تعزیرات در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد: «هرکس مطلع یا شاهد شروع به ارتکاب یا وقوع یکی از جرایم یاد شده باشد، در صورتی که گزارش دادن او به نحوی در پیشگیری از وقوع جرم یا محدود کردن آثار آن جرم موثر باشد، در صورت عدم گزارش به مراجع قضایی یا ضابطان دادگستری، به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشتم (نود و یک روز تا یک سال حبس یا جزای نقدی از پانزده میلیون تا شصت میلیون ریال) محکوم می‌شود. تبصره- اگر مرتکب حسب وظیفه شغلی و یا حرفه‌ای مکلف به گزارش باشد و از این وظیفه امتناع کرده باشد، به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برآمد

دیدگاه اسلام با استناد به آموزه‌های دینی، حفظ و حراست حریم خصوصی افراد، خصوصاً فرد متهم است. در آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) گزاره‌های متعددی دال بر ممنوعیت تجسس و استراق سمع، ضرورت بزه‌پوشی و نظایر آن مشاهده می‌گردد که بر اهتمام به حقوق افراد تأکید دارد. در حقیقت بزه‌پوشی از سیاست‌های مورد پذیرش اسلام است. به‌رغم تأکید آموزه‌های دین مبین اسلام بر ستر و پرده‌پوشی زنا و لواط و مساحقه و اصل منع تجسس، چنانچه پای حق دیگری و شکایت شاکی خصوصی در میان باشد، نه تنها برای اثبات این جرایم، چشم‌پوشی نمی‌شود، بلکه حاکم موظف است به‌طور مشروع و منطقی برای کشف جرم، تا آن جا که به احقاق حق شاکی خصوصی بر می‌گردد، تلاش کند. به تعبیری در جرائم جنسی همراه با رضایت، جنبه حق‌اللهی غالب است و بنا بر تخفیف و تسهیل است، اما در جرایمی همچون تجاوز به عنف، چون جنبه حق‌الناسی غالب است و پای تعدی به حیثیت فرد در میان است، دیدگاه اسلام نسبت به کشف جرم در این‌گونه جرایم قاطع می‌باشد. لذا در جرائم جنسی و در جایی که به عنف صورت گیرد و با شکایت شاکی خصوصی توأم گردد، از شمول اصل ممنوعیت تحقیق و کشف جرم خارج می‌گردد.

از منظر حقوقی نیز قانون‌گذار ایران هر چند بسترهای لازم برای کشف جرم در جرایم منافی عفت به عنف را فراهم نموده است، اما برخی اصلاحات به ویژه در خصوص امکان مداخله نهادهای مدنی و شهروندان با رعایت ضوابط خاصی می‌تواند از حقوق این بزه‌دیدگان بی‌گناه بیشتر از پیش صیانت نماید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد ابن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴. احمدی میانجی، میرزا علی، *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*، نشر دادگستر، چاپ دوم، بی‌جا، ۱۳۸۵ش.
۵. ازهری، محمد، *تهذیب‌اللغه*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۱۱۰ق.
۶. امیدی، جلیل، «*فقد علم قاضی در احراز عنف و اکراه در جرائم منافی عفت*»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۸ش.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، ج ۱۴، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۸. ایمانی، عباس، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، انتشارات نامه هستی، چاپ ۲، ۱۳۸۶ش.
۹. بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، یک جلد، مکتبه فدک، قم-ایران، دوم، ۱۴۲۹ق.
۱۰. بلاغی، سید صدرالدین، *عدالت و قضاء در اسلام*، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، نوبت نشر ۸، ۱۳۹۹ش.
۱۲. حائری، محمد حسن و دیگران، *تجسس (مجموعه مفاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی)*، تهران، چاپ اول، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
۱۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی، *أجوبه الاستفتاءات* (بالعربیة)، الدار الاسلامیه، لبنان، بی‌تا.
۱۵. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه، السلم و السلام*، بیروت، دارالعلوم، اول، ۱۴۲۶ق.

۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، ج ۱۱، تهران، دانشگاه تهران و موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. شریفی، علی، «*قضای اسلامی؛ فصل خصوصیت یا کشف حقیقت*»، پژوهش نامه فقهی، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۱۸. شیدائیان، مهدی؛ زینب شیدائیان، «*رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرایم منافی عفت*»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۱، صفحه ۱۱۷-۱۳۹، بهار ۱۳۹۷ ش.
۱۹. صادقی، محمد هادی، «*بزه پوششی*»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۲۸، سال ۱۳۷۸ ش.
۲۰. ضرابی، غلامرضا، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۳ و ۱۸، چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مکتب القرآن الأعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *الخلاف*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. عارفیان، غلامرضا، محسن خسروی مروی، «*بررسی مفهوم جرم از منظر فقه و حقوق*»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، شماره هجدهم، بهار ۱۳۹۶ ش.
۲۶. عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، *مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۷، ۱۴۱۳ ش.
۲۷. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، ج ۱۱، تهران: جاویدان، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. القرطبی، أبی عبدالله محمد بن احمد الأنصاری، *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)*، چاپ بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مجلسی، محمدتقی؛ (مجلسی اول)، *روضه المتقین*، ج ۶، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۳۱. محمد جمعه، مجدی، *العنف ضد المرأة*، اسکندریه: دار الجامعه الجدیده، ۲۰۱۵ق.
۳۲. مرتاضی، احمد؛ امیران بخشایش، امیر؛ دهقان دیزجی، توحید، «*تعیین حدود صلاحیت پزشکی قانونی در کشف جرایم منافی عفت*»، حقوق پزشکی، سال ۱۲، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۷ش.
۳۳. مصدق، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، نشر جنگل، چاپ هفتم، ۱۳۹۶ش.
۳۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، (یک جلدی)، ج ۳، تهران: راه رشد، ۱۳۸۵ش.
۳۵. مناصره، عبدالله علی السلامه المحمد، *اطلاعات نظامی در اسلام* (ترجمه الاستخبارات العسکریه فی الاسلام)، مترجم: بینش عبدالحسین، به همت: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چاپ اول، زمزم هدایت، ۱۳۸۴ش.
۳۶. المناوی، محمد عبدالرئوف، *فیض القدر فی شرح جامع الصغیر*، ج ۳، چاپ بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳۷. منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *استفتاءات* (امام خمینی)، ج ۲، بی‌جا، بی‌تا.
۳۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *صراط النجاة (المحشی للخوئی)*، ج ۳، بی‌جا، بی‌تا.
۴۰. میر محمد صادقی، حسین، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان، ج ۱۱، ۱۳۹۲ش.
۴۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۱، بی‌تا.
۴۲. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، *رسائل و مسائل (للنراقی)*، ۳ جلد، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، اول، ۱۴۲۲ق.
۴۳. نوری، محدث، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ۱۸ جلد، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، بیروت- لبنان، اول، ۱۴۰۸ق.